

خاطره‌ای از شوخ‌طبعی‌های یک شهید

۱۹ اردیبهشت ۱۳۹۳ ساعت ۲۲:۰۲

او تحصیلات خود را تا مدرک سوم راهنمایی ادامه داد. با اوج‌گیری مبارزات انقلابی مردم علیه رژیم پهلوی علیرضا نیز در صفوف مبارزان روح الله قرار گرفت و با آغاز جنگ تحمیلی با اشتیاقی وصف ناشدنی به جبهه‌های نبرد شتافت و در عملیات والفجر ۸ در منطقه فاو به تاریخ ۲۵/۱۲/۶۴ به درجه رفیع شهادت رسید. مزار این شهید بزرگوار در بهشت زهرا (س) تهران قطعه ۵۳ است.

مادر جنگ همه را به خاک و خون کشیده است. مادر، در اینجا جبهه حق علیه باطل است و جنگ و خونریزی است. در اینجا با توپ و تفنگ و گلوله‌ها پذیرایی می‌شویم. مادر من به یاری الله با تمام قدرت خود می‌جنگم. گرمی آفتاب تابستان، باد سرد پاییز و برف و باران زمستان، سنگینی آلات جنگی را تحمل می‌کنم و خود را فدای قرآن و اسلام و امام امت می‌کنم. امیدوارم که خدای متعال این بدن آلوده به گناه و روسیاه را قبول کند.

شهید علیرضا موسیوند به سال ۱۳۳۸ در تهران و در خانواده‌ای مذهبی، چشم به جهان گشود و در دامان مادری مهربان و عقیفه پرورش یافته مادری که شیر به شیر و خویشت را با کلام الله در نهاد کودکش می‌نشاند و تار و پود وجود او را با عشق به اهل بیت درآمیخت.

او تحصیلات خود را تا مدرک سوم راهنمایی ادامه داد. با اوج‌گیری مبارزات انقلابی مردم علیه رژیم پهلوی علیرضا نیز در صفوف مبارزان روح الله قرار گرفت و با آغاز جنگ تحمیلی با اشتیاقی وصف ناشدنی به جبهه‌های نبرد شتافت و در عملیات والفجر ۸ در منطقه فاو به تاریخ ۲۵/۱۲/۶۴ به درجه رفیع شهادت رسید. مزار این شهید بزرگوار در بهشت زهرا (س) تهران قطعه ۵۳ است.

خاطره‌ای از شوخ‌طبعی‌های شهید:

او مسئول دسته بود. وقتی راهپیمایی می‌رفتیم خیلی اصرار داشت که بچه‌ها حتماً پارچه شلوارشان را گت کنند. کسی پیراهن کارش را روی شلوارش نیندازد. گاهی که بعضی برادران طفره می‌رفتند، شروع می‌کرد به جر و بحث و با یک لحن و قیافه بسیار جدی می‌گفت: شما که ماشاءالله با سواد هستید. کلاس نهضت رفته‌اید. تازه مگر در قرآن نداریم که «کلوا و اشربوا و لا تسرفوا»؟ و اگر طرف جواب می‌داد: خوب داریم ولی چه ربطی به این موضوع دارد، می‌گفت: لابد می‌خواهی بگویی سوره «اذا جاء نصرالله و الفتح» هم به آن مربوط نیست دیگر؟ اگر می‌گفت: خوب معلومه که مربوط نیست، با عصبانیت می‌گفت: روز روشن حاشا

می‌کنی؟ چند تا حدیث می‌خواهی از پیغمبر برایت بخوانم؟ حتماً می‌خواهی بگویی «النظافه من الايمان» هم راجع به نظافت است. بعد رو به جمع می‌کرد که شما یک چیزی بگویید. من که هر چه می‌گویم، قرآن کتاب خدا و نهج البلاغه سخنان حضرت علی (ع) است، آقا می‌خندد و می‌گوید: تو سفسطه می‌کنی و نمی‌دانم از این حرف‌ها. اصلاً معلوم نیست مسلمان است، شیعه است، حزب‌اللهی است. آن وقت بلند شده آمده جبهه.

بچه‌ها می‌گفتند: امان از دست تو که هیچ کس حریف زبانت نیست. بعد او خوشحال می‌شد و می‌گفت: به نتم بگو که می‌گوید: بمیرم برایت که اینقدر بی‌دست و پایی؟!

وصیتنامه شهید موسیوند :

«و لا تحسبن الذين قتلو في سبيل الله امواتا بل احياء عند ربهم يرزقون»

با سلام و درود بر یگانه منجی عالم بشریت، آقا امام زمان (عج) و با سلام و درود بر نایب بر حقش رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران و با سلام و درود به روان پاک شهیدان از صدر اسلام تا کربلای حسینی و از کربلای حسینی (ع) تا کربلاهای جنوب و غرب کشور اسلامی ایران.

مادر هدیه ای ندارم تقدیم کنم جز یک چیز آن هم گلدسته ای از اجساد جوانان که چند روز پیش دارای اندامی زیبا چون شمشاد و صورتی نیکو مانند پنجه آفتاب و چشمانی چون دو ستاره صبح گاهی بودند و اگر لیاقت پیدا کرده باشم من هم به آنها پیوندم. مادر جنگ همه را به خاک و خون کشیده است. مادر، در اینجا جبهه حق علیه باطل است و جنگ و خونریزی است. در اینجا با توپ و تفنگ و گلوله‌ها پذیرایی می‌شویم.

مادر من به یاری الله با تمام قدرت خود می‌جنگم. گرمی آفتاب تابستان، باد سرد پاییز و برف و باران زمستان، سنگینی آلات جنگی را تحمل می‌کنم و خود را فدای قرآن و اسلام و امام امت می‌کنم. امیدوارم که خدای متعال این بدن آلوده به گناه و روسیاه را قبول کند. مادر من از جبهه و جنگ نمی‌گریزم که مایه سرافکندگی تو باشم خوب می‌دانم که از شهید شدنم در راه حق اندوهگین نخواهی شد، بلکه افتخار می‌کنی که فرزندی تربیت کرده‌ای که در راه حق شهید شده است و هم در این دنیا و هم در آن جهان ابدی در نزد بزرگ بانوی اسلام فاطمه زهرا (س) نزد حضرت زینب (س) سربلند خواهی بود که فرزندت ندای حسین (ع) و نایب بر حق مهدی موعود را لبیک گفته و خون خود را نثار حفظ مکتب خویش نموده است. من راهم را انتخاب کرده‌ام و از کشته شدن در راه هدف مقدسی که دارم هراسی به دل راه نخواهم داد.

راه من راه مسلمانان صدر اسلام و راه حسین و راه اصحاب حسین است. انسان باید هدف داشته باشد چون همه موجودات به سوی

هدف مشخص در حرکتند پس نباید بی‌هدف از دنیا برویم هدف ما الله است و راه و رسم زندگی را بر طبق دستوراتی که به وسیله پیغمبران برای ما از جانب خدا آورده‌اند استوار کنیم. حسین (ع) جنگید و کشته شد و مرگ را بر زندگی ذلت ترجیح داد که فرمود «لاری الموت السعاده» دست از روحانیت و امام بر ندارید که روحانیت بود که اسلام را زنده نگه داشت که اگر اسلام دست ملی‌گرایان خاک پرست و لیبرال‌ها بود تا به حال از بین رفته بود و هیچ اثری از آن نبود.

بله باید به ندای حسین (ع) پاسخ دهیم. امام حسین (ع) در روز عاشورا فریاد برآورد که «هل من ناصر ینصرنی». آیا کسی هست که مرا یاری کند. مگر او نمی‌دانست که در میان کفار کسی نیست تا به او کمک کند پس برای چه این سخن را بر زبان آورد؟ این سخن را صرفاً به خاطر آن زمان به زبان نیاورد بلکه برای ما و تمام قرنهای آینده بعد از آن تاریخ و بعد از این تاریخ و همه مردم به زبان آورد که بعد از من کسی هست که دین خدا را یاری کند.

پس مخاطب ما و کلیه رهروان راه اوست و باید به ندای حسین آموزگار آزادی و عدالت و مظهر حق و حقیقت پاسخ مثبت دهیم و بگوییم یا حسین لبیک لبیک شنیدم و برای پشتیبانی از تو و دین حق و زمینه فراهم آوردن برای ظهور حضرت مهدی (عج) برخاستیم و آماده جهاد و شهادتیم تا علیه دشمن کافر بجنگیم که همانا موعدهش فرا رسیده است.

ما در عاشوراها می‌گفتیم ای حسین کاش ما هم در کربلا بودیم و از تو پشتیبانی می‌کردیم و به یاری تو می‌آمدیم و در مقابل یزید می‌ایستادیم. حالا هم حسین است و هم کربلا و هم مبارزه. باید آنچه را که شعارش می‌دادیم عمل کنیم. باید نشان دهیم که به حسین علاقه داریم. باید نشان دهیم که سرباز امام زمانیم. باید نشان دهیم که مقلد روح الله هستیم باید ثابت کنیم که پیروان راستین مکتب اسلام هستیم و پیرو مکتب بودن تنها نماز خواندن و روزه گرفتن نیست. ما نمی‌گوییم که این‌ها را انجام ندهید که صد در صد باید انجام بدهیم ولی باید در کنار آن مبارزه هم باشد مبارزه با جهل، مبارزه با نفس اماره، مبارزه با بی‌تفاوتی که یکی از مهم‌ترین عوامل جدا شدن هر ملتی از یکدیگر بی‌تفاوتی است که مثلاً بگوییم به من چه و دیگری هم بگوید به من چه هر کسی به عمل خودش مثال معروفی است که می‌گویند (موسی به دین خویش و عیسی هم به دین خویش) نه این درست نیست. باید در جامعه امر به معروف و نهی از منکر باشد. یک وظیفه است انسان اگر دشمن درون را کشت دشمن خارجی کاری از پیش نمی‌برد. انسان مسلمان باید تا زنده است تلاش و کوشش کند، وگرنه می‌گردد به مصداق این شعر که می‌گوید:

ما زنده به آنیم که آرام نگیریم موجیم که آسودگی ما عدم ماست

انسان مسلمان همیشه در تلاش و کوشش است در هر مکان و در هر زمان که باشد برایش فرقی نمی‌کند. خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار و در خاتمه از کلیه دوستان و آشنایان می‌خواهم که این حقیر را ببخشند و اگر دینی بر من دارید حلالم نمایید.

و السلام

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/26647/شہید-بیک-بہا-طبعی-شوخی-خاطرہ>